

ما می گوئیم :

۱. ایشان چنانکه به صراحت می فرماید، بر این عقیده اند که تمامیت ۲ معنی دارد.
۲. و تمامیت به لحاظ اجزاء و شرائط، علت آثار است و نه معلول آن. لذا ایشان می فرماید:
۳. اسقاط قضا مقوم تمامیت نیست، بلکه: یک شیء در خارج اجزائی دارد، از وجود آن اجزاء ما انتزاع می کنیم مفهوم تمامیت را - بدون اینکه نظری به آثار آن داشته باشیم - و ایضاً از وجود آن اجزاء، معلولی پدید می آید که اسقاط قضا است - مثلاً - .

پس: تمامیت یک مفهوم انتزاعی است از مجموع اجزاء و شرایط و در این انتزاع هیچ احتیاجی به آنکه عنایتی به معلول (اسقاط) داشته باشیم، نداریم. پس اسقاط صرفاً لازمه و معلول اجزاء و شرایط (که از آنها مفهوم تمامیت انتزاع می شود) است و هیچ نحوه مقومیتی نسبت به آن ندارد.

مرحوم شهید صدر و مرحوم روحانی از این جهت از محقق اصفهانی دفاع کرده اند.

ایشان می نویسند:

«و بعد ذلك نقول: ان التمامية أمر إضافي يختلف باختلاف الجهة الملحوظة في الشيء، فلا يكون الشيء تاما و ناقصا في نفسه و بلا لحاظ أي جهة خارجية أصلا، من ترتب أثر أو حصول شيء منطبق على المركب كالمأمور به و المسمى و نحو ذلك. فلا يقال للصلاة ذات الركعة انها ناقصة بلحاظ ذاتها و بلا لحاظ أي شيء، إذ هي وجود مستقل، غاية الأمر انه غير وجود الصلاة ذات الركعتين، و انما يقال لها انها ناقصة بلحاظ عدم حصول الأثر المترقب منها، لعدم اجتماع جميع ما له الدخول في حصوله. أو بلحاظ عدم حصول المأمور به و متعلق الأمر المترتب على الركعتين مثلا و هكذا.»<sup>۱</sup>

توضیح :

- ۱) تمامیت و نقصان امور اضافی هستند که با توجه به چیزی دیگر معنی می شوند.
- ۲) یعنی (الف + ب) فی نفسه نه تام است و نه ناقص. بلکه در قیاس با اینکه آیا اثر لازم را دارد یا ندارد، به تمامیت و ناقصیت متصف می شود.
- ۳) پس اگر بخواهیم بگوئیم «صلوة یک رکعتی» ناقص است باید آن را با اثری که از آن متوقع است قیاس کنیم و الا فی حدّ نفسه نه تام است و نه ناقص.

ما می گوئیم :

۱. ایشان - چنانکه مرحوم صدر هم با تفاوتی می فرماید [تمهید فی مباحث الدلیل اللفظی، ج ۳ ص ۱۳] - می خواهد

۱. منتقى الأصول، ج ۱ ص ۲۰۳



بگوید: تمامیت (مطلقاً چه تمامیت به لحاظ اجزاء و شرائط و چه تمامیت به لحاظ آثار) یک امر انتزاعی است از قیاس یک شیء با اثری که از آن انتظار داریم. پس «اثر» نمی تواند از لوازم تمامیت باشد چراکه مقوم تمامیت است.

۲. در این باره می گوئیم اینکه: شیء فی حدّ نفسه نه تامّ است و نه ناقص سخن درستی است و اینکه: تمامیت مفهومی انتزاعی از قیاس شیء با شیئی دیگر است، نیز سخن درستی است، ولی اینکه آن مقیاس ترتیب اثر باشد، محل بحث است.

در این باره لازم است، توجه کنیم که تمامیت در دو حوزه قابل تصویر است:

**الف) حوزه مصادیق:** یعنی اینکه کدام مصداق تام است و کدام مصداق ناقص. در این مرحله مصداقی تام است که در قیاس با طبیعت نوعیه اش تام باشد. مثلاً اگر طبیعت نوعیه ماشین، دارای چرخ است، ماشین زید اگر آن چرخ را داراست، تام است. و چنین است در طبیعت های نوعیه اعتباری مثل صلوة. به این معنی که اگر طبیعت صلوة دارای ده جزء خاص است، نماز زید در صورتی تام است که آن ده جزء را دارا باشد.

این حوزه همان است که با عنوان تمامیت به لحاظ آثار به آن اشاره شد اما باید توجه کرد که بر خلاف آنچه همه آن بزرگان گفته اند این تمامیت از قیاس با آثار به دست نمی آید بلکه از قیاس با طبیعت نوعیه انتزاع می شود.

**ب) حوزه مفاهیم:** یعنی اینکه طبیعت نوعیه در چه صورتی تام است و در چه صورتی ناقص. این همان حوزه ای است که مرحوم خوبی آن را تمامیت به لحاظ اجزاء و شرایط معرفی کردند و تمامیت را در این حوزه امری اضافی و در قیاس با چیزی دیگر ندانستند. توجه شود که تمامیت در هر دو حوزه امری انتزاعی است ولی طبق نظر مرحوم خوبی در حوزه اول، امری اضافی است درحالیکه درحوزه دوّم امری اضافی نیست.

اما نکته اینجاست که تمامیت در حوزه دوّم، تنها در صورتی صفت ماهیات می شود که آن ماهیات، ماهیات اعتباری باشند و اصلاً تمامیت بر مفاهیم حقیقی حمل نمی شود. لکن جای این سوال باقی است که در این مفاهیم اعتباری تمامیت از قیاس طبیعت نوعیه با چه چیزی انتزاع می شود؟ حقیقت آن است که حق در این جا با مرحوم اصفهانی است و این تمامیت از قیاس طبیعت نوعیه با آثار انتزاع می شود.

بحث را در حوزه مفاهیم اعتباری و مفاهیم حقیقی مطرح می کنیم:

نخست) مفاهیم اعتباری

مثلاً در ماهیت صلوة:

**یک) شارع آثاری را مدّ نظر می گیرد و برای رسیدن به آنها، ماهیتی را اعتبار می کند مثلاً معراج مؤمن را لحاظ می کند و برای رسیدن به آن، ده جزء را به عنوان ماهیت صلوة (طبیعت نوعیه) اعتبار می کند.**



دو) در این جا، آثار، علت اعتبار هستند و در موضوع له قید نشده اند (حیثیت تعلیلیه)  
سه) آن ماهیت با توجه به اینکه برای رسیدن به آن آثار تمام است، متصف به صفت تام می شود و این تمامیت در حوزه مفاهیم است.

چهار) اگر گفتیم نام صلوة برای همان ده جزء قرار داده شده است، صحیحی شده ایم و اگر گفتیم برای - مثلاً - «هشت جزء» قرار داده شده است، اعمی شده ایم.

پنج) زید در خارج نمازی می خواند. اگر مطابق با طبیعت نوعیه است، تام است و الا ناقص است و این تمامیت در حوزه مصادیق است.

نکته مهم آن است که اگر کسی بگوید تمامیت در حوزه مصادیق به عنوان موضوع له می باشد، باید به وضع عام موضوع له خاص، قائل شود چراکه هر مصداق در حقیقت یک جزئی از جزئیات مفهوم «تمامیت در حوزه مصادیق» است.

دوّم) مفاهیم حقیقی

مثلاً ماهیت هندوانه:

یک) طبیعت نوعیه هندوانه دارای اجزائی است و آثاری را دارد - مثلاً رافع صفراء است، شیرین است، آب دار است و ... -

دو) واضح لغت یا لفظ هندوانه را برای همه آن اجزاء قرار داده است (صحیحی) و یا برای برخی از آنها (اعمی).  
سه) اما ماهیت هندوانه اصلاً به صفت تمامیت متصف نمی شود بلکه آنچه به صفت تمامیت متصف می شود، مصادیق است. یعنی اگر این هندوانه مطابق با ماهیت و طبیعت نوعیه بود تام است و الا ناقص است.  
تا کنون گفتیم:

اولاً: چون سخن درباره وضع ماهیات اعتباری و نه مصادیق است، باید بحث را درباره تمامیت در حوزه مفاهیم مطرح کنیم.

ثانیاً: در حوزه مفاهیم اعتباری، تمامیت از قیاس با آثار انتزاع می شود و لذا آثار مقوم مفهوم تمامیت هستند.

اما نکته اساسی این جاست که:

۱) طبق فرمایش آخوند آثار معلول صلوة تام (ده جزئی) یعنی مصداق تمامیت هستند و این منافاتی با این ندارد که

طبق فرمایش اصفهانی آثار علت انتزاع مفهوم تمامیت باشند.

۲) اگر اثری مثل معراج مؤمن به عنوان مقوم مفهوم تمامیت لحاظ شود، اشکالی ندارد که اثری دیگر مثل اسقاط قضا

به عنوان معلول تمامیت مطرح شود.



پس: اشکال مرحوم اصفهانی بر مرحوم آخوند وارد نیست.

